

فراوانی ها

ایرانشهر علی دوست ابرقور

نان از دسترنج خوردن بهتر از...

در ایامی که ابوعلی سینا کسوت وزارت برتن داشت، روزی با دبدبه و کبکبه و با خیل همراهان از جایی عبور می کرد. در این حال صدای گناهی را شنید که مشغول کار کردن است و این بیت شعر را زمزمه می کند:

گرامی داشتم این نفس از آنت

که آسان بگذرد بر تن جهان
شعر بدان معناست که ای نفس! من با کار کردن و تحقّل سختی ها موجب شدم که تو گرامی و عزیز باشی و امور جهان بر تو سهل و آسان بگذرد.
ابوعلی سینا خنده ای کرد و پس از احضار کتاس به او گفت:

الحق و الانصاف تو با این کار، موجب عزّت و تکریم نفس خود شده ای! کتاس جمله ای گفت و شگفتی ابوعلی سینا را برانگیخت. جمله این بود: نان از دسترنج خود خوردن بهتر است تا تن به ذلّت سپردن و زیر بار هرکس و ناکس رفتن.

شبیه این حکایت، بشنوید، حکایت سی و ششم از باب اول گلستان سعدی:

«دو برادر یکی خدمت سلطان کردی و دیگری به زور بازو نان خوردی. باری این توانگر گفت: درویش را که چرا خدمت نکنی تا از مشقّت کار کردن برهی؟ گفت: تو چرا کار نکنی تا از مذلّت خدمت رهایی یابی که خردمندان گفته اند: نان خود خوردن و نشستن، به که کمر شمشیر زرین به خدمت پستن»

به دست آهک تفته کردن خمیر
به از دست بر سینه پیش امیر

عمر گرنامه به در این صرف شد

تا چه خورم صیف و چه پوشم شتا

ای شکم خیره به تایی بساز

تا نکنی پشت به خدمت دو تا

ابتکاری جالب توجه

یکی از زندان های انگلستان اخیراً طی ابتکاری جالب توجه، قصه گوی دوره گردی را استخدام کرده است تا به زندانیانی که بی سوادند بیاموزند که چگونه برای فرزندان شان قصه بگویند.

هدف مقامات زندان از این ابتکار چیزی فراتر از قصه گویی و یاد دادن این فن به زندانیان است. آنها می خواهند از این طریق، روابط خانوادگی زندانیان در مدت حبس متزلزل نگردد و زندانی پس از آزادی مجدداً به کارهای خلاف روی نیاورد.

جان رو «یکی از همین قصه گوها» سالانه هفده هزار و شصت دلار حقوق از این بابت دریافت می کند. این ابتکار فرهنگی به مذاق همه خوش نیامده، برخی از مأموران پلیس به این کار با بدبینی نگاه می کنند و معتقدند که این کار بیش از هر چیز به

معادله ای حل نشدنی

چند روزی پیش یکی از استادان ریاضی که عموم دانشجویان به وظیفه شناسی و مهارت در رشته درسی او را قبول داشتند، چهره در نقاب خاک تیره کشید و شمع وجودش برای همیشه خاموش شد. در ابتدا برای دیگران قابل پذیرش نبود که یک باره این اتفاق بیفتد و مهندس... را از دست بدهند؛ و لابد عده ای هم در تنهایی و پنهانی گونه گونه خود را با اشک چشم شستند، اما کدام واقعیت است که در گذر زمان نتواند خود را به خورد آدمیان بدهد و بر قلّه پاور انسان ها بنشیند؟

بالاخره همه اطرافیان و دوستان و شاگردان و همکاران مهندس... باورشان شد که او از دست رفته و دیدارها به قیامت موکول شده است؛ واقعیتی که پذیرش آن در روزهای اول سنگین می نمود.

همین که چشم باز کردم چهل روز از ماجرا گذشت؛ به مناسبت چهلمین روز در گذشت مرحوم مهندس... مناسب دیدم چند جمله قلمی گردد. شما را هم به خواندن این جمله ها دعوت می کنم:

«... چهل روز پیش مهندس... با خاک هم آغوش شد و طوفان مرگ، شعله شمعش را فرو نشانند. مهندس سالهای سال معادلات چند مجهولی ریاضی را حل کرد، به جای حروف، اعداد ثابت ریاضی نشانند و دو طرف معادلات را با تخصص و تبخّر خود به تساوی کشانند.

اما با وجود برخورداری از آن همه تبخّر و مهارت نتوانست «معادله یک مجهولی مرگ» را حل کند، و به جای آنچه آن را مرگ می خوانیم واژه ای بنشانند که مرگ نتواند استمرار زندگی ظاهرش را به بن بست بکشاند.

براستی چه کسی است که این معادله را حل کرده باشد؟! آنچه می تواند نام و یاد افراد و استمراری دائمی بخشد، آغشتگی روح آن هاست به علمی که پرهیزکاری و پارسایی خمیر مایه آن باشد. که امیرمؤمنان (علیه السلام) فرمودند: «عالمان باقی و جاودانند، تا روزگار باقی است».

ویروس دلسردی

برخی از واژه ها را روزانه چندین بار بر زبان می آوریم و با صدای زنگ آن را بر پرده نازک گوش خود می شنویم. «دلسردی» از جمله این اصطلاحات است.

کسی که برای انجام کاری انگیزه کافی ندارد و با آن به صورت متزلزل و با دودلی برخورد می کند، او را نسبت به هدف خود «دلسرد» قلمداد می کنیم. بر عکس، کسی که چشم به هدف خود دوخته و با جدیت برای رسیدن به مقصود تلاش می کند هیچ چیزی نمی تواند وی را از گوهر مقصود باز دارد، او را فردی با انگیزه و دلگرمی تلقی می کنیم.

اوریزن اسوت مارتن^(۱) می نویسد:

«... دلسردی بزرگ ترین فریب دهنده در جهان است. دلسردی موجب می شود که ما باور کنیم لیاقت نداریم، در حالی که خیلی هم لایقیم. دلسردی شک ها و تردیدهای زیادی در ذهن ما تولید می کند و موقعی که سعی می کنیم یک کار غیر عادی را به انجام برسانیم، قوه ابتکارمان را می کشد. او طعمه خود را چنان عاجز و بیچاره می کند که طرف قادر نمی شود کاری را آغاز کند و یا مباردت به انجام عملی بنماید که خیلی میل دارد به انجامش برساند...».

البته، بیان چنین مطالبی به نوعی تبیین «درد» است و مانند آن می ماند که پزشک بیماری را تشخیص داده باشد. طبعاً انتظار همه آن است که سپس از این تشخیص، دارویی کار آمد تجویز کند تا بیمار بهبود یابد. در حقیقت، این که بگوییم «دلسردی» موجب نرسیدن به هدف می گردد، قوه ابتکار و خلاقیت را از بین می برد و انسان را از مقصد دور می کند صرفاً بیان درد و بیماری است؛ اما برآستی برای مقابله با این ویروس خطرناک چه باید کرد؟! چگونه از ورود این میکروب به دایره و چهار دیواری «انگیزه» پیشگیری کنیم؟ و بسیاری سوالات دیگر. شما چه جوابی برای این پرسش ها دارید؟

آرام کردن سپاه بر منبر رفته و سخنان به این مضمون بر زبان آوردند:

«... ای مردم! این چه مطلبی است که در خصوص فرماندهی «اسامه» از شما به من رسیده است؟! این مطلب تازگی ندارد. چند سال هم که پدر اسامه - زید - را به فرماندهی شما در جنگ «موت» انتخاب کردم، سخن به طعنه و ملامت گشودید. به خدا سوگند که دیروز زید برای فرماندهی لشکر لیاقت داشت و امروز فرزندش اسامه برای این کار لیاقت دارد...»

بزرگوار سپاهی برای مقابله با لشکریان روم فراهم آوردند. در این شرایط، انتظار آن است که پیران کار آزموده فرماندهی سپاه را بر عهده بگیرند که گفته‌اند: بی پیر مرو تو در خرابات هر چند سکندر زمانی در این که تجربه و کار آزمودگی از شرایط اساسی فرماندهی است، اما این که همه نقش را در پیروزی سپاه منحصر به این ویژگی بدانیم، اشتباهی روشن است.

رسول خدا ﷺ «اسامه بن زید» را که در آن زمان

زندانیان می‌آموزد که چگونه از مسئولیت جرم بعدی فرار کنند. بی تردید زندان اگر چه مکانی است که عده‌ای منتبه می‌شوند و چه بسا برای بار دیگر دست به جرم و خلاف آلوده نکنند، اما به دلیل بافت فرهنگی بسیاری از کسانی که در این چهار دیواری زندگی می‌کنند، این محیط موکد جرایم متنوعی است.

هستند افرادی که در بدو ورود به زندان به یکی دو جرم آلوده شده‌اند؛ اما هنگام خروج و آزادی از زندان انواع شیوه‌های ارتکاب جرم و فرار از مسئولیت را تجربه کرده‌اند. هر گاه اقدامات فرهنگی بتواند همچون سایه‌ای همراه زندانی باشد، او را در هاله‌ای از بافت‌های اخلاقی مورد حمایت قرار می‌دهد. البته اگر چه این اقدام در حرف آسان است؛ اما در عمل مشکلات خاص خود را دارد و ظرافت‌های ویژه می‌طلبد. (۲)

تأثیر گفت و گوی امیدوار کننده

یادش به خیر سال‌های گذشته که مردم دچار این همه مشغله فکری و دغدغه‌های رنگ و وارنگ نبوده و به جای صرف مقدار زیادی وقت خود به پای برخی فیلم‌های بی خاصیت، بلکه مضر یا دیدن فلان مسابقه و یا صرف وقت برای کار دوم و سوم - آن هم برای امرار معاش در حد ضرورت - دور هم می‌نشستند و از خاطرات تلخ و شیرین یکدیگر استفاده می‌کردند و چهره‌های مختلف و لایه‌های متنوع زندگی را در آینه همین گفت و گوها و نشست و برخاست‌ها نظاره می‌کردند.

این کارها، علاوه بر تبادل و رد و بدل شدن آگاهی‌ها و اطلاعات، کلی آرامش روحی و روانی برای آنان به دنبال داشت در حقیقت، این اقدامات نوعی کلاس درس زندگی و ایثار و محبت و همدردی و کسب تجربه بود.

تحقیقات نشان می‌دهد که نشستن پای صحبت والدین و یا پدر بزرگ و مادر بزرگ‌ها و گوش دادن به خاطرات آن‌ها موجب کاهش ضربان قلب و ایجاد آرامش جسمی می‌شود. البته، این در صورتی است که سرگذشت‌ها پر مفهوم و دلگرم کننده باشند. محققان یک گروه سی و شش نفری از هیجده تابست و دو سال را سه بار مورد آزمایش قرار داده و به این نتیجه رسیده‌اند که ضربان قلب این‌ها با شنیدن خاطرات امیدوار کننده به صورت ناخود آگاه کاهش یافته است. این تأثیر مبتنی بر این اصل است که اصولاً هنگام نقل خاطرات و قصه‌های زیبا و امیدوار کننده، لحن گوینده عاطفی و مهربان می‌شود و این تغییر به صورت سریع و مستقیم روی شنونده تأثیر گذاشته و اضطراب و هیجان و ضربان قلب او را کاهش می‌دهد. این تحقیقات تأثیر شنیدن قصه را نیز در همین حد می‌داند. (۳)

تجربه، شرط لازم، نه کافی

آخرین روزها عمر رسول خدا ﷺ بود که آن



جوانی حدوداً هیجده ساله بود، به فرماندهی سپاه اسلام انتخاب کرده و پرچم فرماندهی را به دست وی سپردند.

طبیعی است که این انتخاب برای افراد سست ایمان و کسانی که ورای مسائل را نمی‌بینند، گران آید و لب به شکوه بکشایند. همین گونه هم شد و برخی افراد مکنونات و واکنش‌های قلبی خود را به شیوه‌های مختلف ابراز کردند.

رسول خدا ﷺ که می‌دانستند اوضاع از چه قرار است و این انتخاب برای برخی گران آمده است، برای

مدیریت و تجربه و کار آزمودگی شرط موفقیت در کارهای کلان است، اما شجاعت و رشادت و حتی برخورداری از توان جسمی را نمی‌توان در کسب پیروزی نادیده انگاشت. هر گاه همه این شرایط در کسی جمع گردد، هر اقدامی قرین موفقیت خواهد بود.

..... پی‌نوشت‌ها
 ۱. غلبه بر تشویش و نگرانی، اوریزان اسوت ماردن، ترجمه مهرداد مهرین.
 ۲. کیهان، ۲۰ / ۷۷.
 ۳. کیهان، ۲۷ / ۷۷.